

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دهم، شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۶-۱۱۱

## بررسی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی با نگاهی به میزان تأثیر آن بر قابوس‌نامه

دکتر بتول مهدوی\* - فاطمه تقی‌زاده\*\*

### چکیده

مثنوی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی از آثار تعلیمی قرن چهارم و موضوع آن اخلاق و پند و اندرز است. هرچند بخش‌های زیادی از این مثنوی از میان رفته، همین مقدار اندک، گواه بر استادی و مهارت شاعر آن در عرصه ادبیات تعلیمی است. در جستار پیش رو، ابتدا ناظر به دلالت‌ها و نشانه‌های زبانی و تصویری، آموزه‌های تربیتی آفرین‌نامه با بسیاری از کتاب‌های اخلاقی پیش از اسلام تطبیق داده شد؛ حاصل کار حاکی از آن است که توصیه‌های حکمی آفرین‌نامه، متأثر از اندرزهای پیش از اسلام، به‌ویژه آموزه‌های اخلاقی دوره ساسانیان است. پس از ابوشکور، نویسندگان و شعرای بسیاری آفرین‌نامه را سرمشق کار خود قرار داده‌اند؛ از جمله این نویسندگان می‌توان عنصرالمعالی کیکاوس را نام برد که در نگارش اثر ارزشمند خود، قابوس‌نامه، به آفرین‌نامه ابوشکور نظر داشته است. گام دیگر پژوهش حاضر، نقد و بررسی آموزه‌های اخلاقی مشترک آفرین‌نامه و قابوس‌نامه از حیث محتوایی، زبانی و بلاغی است. مؤلفه‌های تربیتی آفرین‌نامه به سه شکل در

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران b.mahdavi@umz.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران f.taghizadeh55@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۷/۲/۳۰

تاریخ وصول ۹۶/۱۱/۱۷

قابوس‌نامه نمود یافته است: بخشی از ابیات آفرین‌نامه عیناً در قابوس‌نامه تضمین شده است، قسمتی دیگر شامل مضامین و پیام اخلاقی مشترکی است که از حیث زبانی و بیانی و تصویری نیز به سبب تشابهات بسیار، خواننده را به اقتباس عنصرالمعالی از بوشکور و یا بهره‌گیری آن دو از آبخوری واحد راهنمایی می‌کند؛ افزون بر موارد یادشده، بخشی از آموزه‌های این دو اثر، فقط به لحاظ محتوایی مشترک‌اند.

## واژه‌های کلیدی

ادب تعلیمی، آفرین‌نامه، قابوس‌نامه، آموزه‌های تعلیمی، اخلاق ایران باستان.

### ۱. مقدمه

پیشینه تعلیم اخلاقی در ایران به اندرزه‌های دوره باستان بازمی‌گردد. همچنین در آثار به‌جای‌مانده در سده‌های متأخرتر، به فراوانی مضامین اخلاقی دیده می‌شود. بوشکور بلخی از پیشاهنگان ادب تعلیمی در ایران به حساب می‌آید. وی در اثر معروفش، مثنوی آفرین‌نامه، افکار حکمی، اجتماعی و اخلاقی خود را درج کرده است (صفا، ۱۳۳۹، ج ۱: ۲۴). مضامین اخلاقی و تعلیمی آفرین‌نامه در قرون بعد مورد توجه شعرا و نویسندگان برجسته واقع شده است. از جمله این بزرگان، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر مؤلف قابوس‌نامه است. او در این کتاب از آوردن مطالب سودمند اخلاقی و حکمت‌های عملی، دقیقه‌ای فروگذار نکرده است (بهار، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۷). با نگاهی دقیق به کتاب تربیتی قابوس‌نامه به این نتیجه می‌رسیم که عنصرالمعالی در نگارش کتاب خویش، مضامین و آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه را مورد توجه قرار داده و حتی در مواردی، ابیاتی از آفرین‌نامه را بدون ذکر و گاه با یادکرد نام بوشکور تضمین کرده است.

هدف از تحقیق حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته، بررسی آموزه‌های تعلیمی آفرین‌نامه بوشکور بلخی و یافتن آبخورهای مضامین تعلیمی او در آثار پیش از اسلام است. در گام دیگر نیز سعی شده تا میزان تأثیر این اثر تعلیمی بر قابوس‌نامه

نشان داده شود.

#### ۱-۱. پیشینه و نوآوری پژوهش

در باب پیشینه تحقیق حاضر، می‌توان به چند اثر اشاره کرد که به‌منزله پیش‌درآمدی بر این پژوهش راهگشا بوده‌اند:

- گنج‌بازیافته (دبیرسیاقی، ۱۳۳۴)؛ نویسنده این اثر، اشعار بوشکور را به‌نقل از کتب مختلف ذکر نموده و همچنین به جمع‌آوری ابیات آفرین‌نامه و دیگر اشعار شاعر که در لغت‌نامه‌ها به‌عنوان شاهد لغات ذکر شده، پرداخته است.

- جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران (مشرّف، ۱۳۸۹)؛ مؤلف کتاب اطلاعات جامعی از ادبیات تعلیمی ایران و شعرای قبل و بعد از ابوشکور ارائه کرده، اشعار بوشکور را مورد بررسی قرار داده و همچنین نمونه‌هایی از ادب تعلیمی ایران باستان و عهد ساسانی را ذکر کرده است.

- «آموزه‌های زهدی و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسائی» (امیراحمدی و روزبھانی، ۱۳۹۳)؛ نویسندگان مقاله ابتدا توضیحاتی درباره زهدیات و خاستگاه ادبیات تعلیمی در قرن سوم و چهارم آورده، سپس از شعرای قبل و بعد کسائی از جمله بوشکور یاد کرده‌اند.

- «مقایسه مضامین اندرزی مینوی خرد و آفرین‌نامه ابوشکور بلخی» (ابراهیمی، ۱۳۹۶)؛ نویسنده مقاله ناظر بر شباهت‌های محتوایی، آفرین‌نامه را با مینوی خرد مقایسه کرده و به ۱۵ آموزه مشترک این دو کتاب پرداخته است.

درباره قابوس‌نامه و مضامین اندرزی آن آثاری وجود دارد که محل بحث ما نبوده و برای پرهیز از اطاله بیشتر کار بدان‌ها پرداخته نشد. چنان‌که ملاحظه شد، در هیچ پژوهشی، ناظر به نشانه‌های زبانی و بیانی خاستگاه اندرزی‌های آفرین‌نامه در میان بسیاری از کتاب‌های مربوط به ایران باستان جست‌وجو نشده است. همچنین تاکنون میزان تأثیر آفرین‌نامه بر قابوس‌نامه، آن‌هم با رویکرد محتوایی و بلاغی و زبانی، مورد بررسی قرار نگرفته است. از این‌رو با توجه به دلایل یادشده، نوآوری جستار حاضر قابل اعتناست.

## ۲. آفرین‌نامه

ابوشکور بعد از رودکی و پیش از فردوسی، بزرگ‌ترین شاعر این عهد است که از او، قطعات و ابیات بسیار در وعظ و حکمت بر جای مانده است (صفا، ۱۳۳۹، ج ۱):

*آفرین‌نامه* از آثار ادبی دوره سامانی است که در سال ۳۳۳ هجری قمری با زبانی استوار سروده شده است (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۳). چنان‌که خود شاعر بیان کرده، مثنوی *آفرین‌نامه* داستانی ابتکاری است و به تصریح شاعر در ۳۳ سالگی وی سروده شده است (همان). مجموع اشعار باقی‌مانده از این شاعر، ۴۲۹ بیت و به‌طور عمده از *آفرین‌نامه* است. در واقع *آفرین‌نامه* مهم‌ترین اثر اوست در بحر متقارب و از این منظومه بیش از سیصد بیت به دست ما نرسیده است. بسیاری از ابیات *آفرین‌نامه* با توجه به قدمت آن، اشعار دل‌انگیزی است و به همین دلیل، ادب‌دوستان قرن‌ها کوشیده‌اند تا همین ابیات به‌جامانده را از گزند حوادث مصون دارند. اگر تنوع مطالب و کثرت و قلت شواهد و امثالی که در لغت‌نامه‌ها از کتابی آورده‌اند، دلیل بزرگی یا کوچکی آن کتاب باشد، این داستان اقبالاً به مقدار دوثلث شاهنامه فردوسی بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۱۹). از مجموع سخنان بازمانده ابوشکور می‌توان به این نتیجه رسید که شاعر جز *آفرین‌نامه*، چند مثنوی دیگر به بحرهای مختلف و نیز قصاید و قطعات و غزلیاتی به اوزان گوناگون داشته که تک‌بیت‌های موجود، گواه آن است.

۱-۲. آموزه‌های اخلاقی *آفرین‌نامه*

ابوشکور گویی *آفرین‌نامه* را به‌منظور اندرز گفتن و حکمت آموختن سروده و می‌توان پنداشت که کتاب مذکور جز پند و اندرز، موضوعی نداشته است (محجوب، ۱۳۴۵: ۵۰۸-۵۰۹). پیش از آغاز بحث، ذکر این نکته ضروری است که به‌دشواری می‌توان میان یک پند منسوب به افلاطون یا یک اندرز منسوب به انوشیروان و یا حدیثی از پیامبر (ص) یا علی (ع) فرق نهاد و اصولاً جز از طریق تحقیق در شیوه زبانی و واژگانی و جز دقت در مؤلفه‌های بلاغی و بیانی، آن‌هم در محدوده یک متن، نمی‌توان به منشأ

حقیقی یک اندرز اشاره کرد و در مواردی که محتوای مشابهی میان آن‌ها دیده می‌شود، بیشتر از آنکه حکم به اقتباس داده شود، باید بر روی توارد تأکید کرد؛ مگر آنکه از حیث قاموسی و زبانی یا تصویری و بیانی، وجه اشتراکی میان آن‌ها دیده شود. صرف‌نظر از نشانه‌های تصویری و زبانی مشترک میان اشعار آفرین‌نامه و متون تعلیمی ایران باستان، تصریح شاعر به بزرگان عرصه حکمت و اندرز چون زرتشت، بزرگمهر، انوشیروان و موبد و غفلت از شخصیت‌هایی نظیر پیامبر گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> و صحابه یا فقدان متن محل پژوهش از تلمیحات قرآنی و حدیثی و به‌کارگیری معنادار و پربسامد از امکانات زبان فارسی و واژگان کهن، جای هیچ تردیدی در تعیین آبخشورهای شاعر باقی نگذاشته است؛ از همین رو نگارندگان ناظر به همین اصل علمی، به تطبیق پندها و آموزه‌های آفرین‌نامه با میراث حکمی ایران باستان پرداخته‌اند. عمده‌ترین مضامین به‌کاررفته در ابیات باقی‌مانده از آفرین‌نامه موجود، البته ناظر به بسامد آن‌ها بدین شرح است:

#### ۱-۲-۱. در اهمیت خرد و خردورزی

یکی از مقوله‌های مهمی که ابوشکور در آفرین‌نامه به آن پرداخته، موضوع خرد و خردورزی و نقشی است که در تربیت نفوس ایفا می‌کند. نخستین ابیات بوشکور درباره خرد است و این نشان از توجه او به مسئله خرد دارد. شایان ذکر است که این درون‌مایه اخلاقی در عصر بوشکور، بسامد فراوانی دارد.

خردمند گوید خرد پادشاست	که بر خاص و بر عام فرمانرواست
خرد را تن آدمی لشکر است	همه شهوت و آرزو چاکر است...
خرد پادشاهی بود مهربان	بود آرزو گرگ و او چون شبان

(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۳۹۱)

در ایران باستان، برای خرد اهمیت زیادی قائل بودند. مطابق اعتقادات ایرانیان باستان، هورامزدا مظهر خرد است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۲). همچنین عقل‌گریزی و اکتسابی در ایران باستان شناخته شده بود؛ از جمله در بندهش آمده است: «آسن خرد و گوش سرودخرد»<sup>۱</sup>

نخست بر بهمن پیدا شود. او را که این هر دو است، بدان برترین زندگی رسد، اگر او را این هر دو نیست، بدان بدترین زندگی رسد» (دادگی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

چنین خواندم از دفتر زردهشت که دانا بود بی‌گمان در بهشت  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

از نظر بوشکور و مطابق کتاب زرتشت، تنها انسان باخرد شایسته بهشت است. همان طور که ملاحظه می‌شود، بیت مزبور حاکی از آن است که بوشکور با تعالیم دینی و اخلاقی آیین زرتشت که مبتنی بر خرد گرایی بود، آشنایی کامل داشته و در کلام خود به این امر تصریح کرده است.

در بیت یادشده، بوشکور خرد و عقل را پادشاهی می‌داند که تن به منزله لشکر و سپاه اوست و آرزوها و خواهش‌های نفسانی را رعیت و زیردست او می‌بیند و این افکار فلسفی بوشکور در واقع از اندیشه فلسفی زرتشت نشئت گرفته است. بوشکور بر این باور است که حتی بدون تبلیغ رسالت و راهنمایی پیامبر<sup>(ص)</sup>، تنها به مدد خرد می‌توان به وجود خداوند پی برد:

خرد بی‌میانجی و بی‌رهنمای بداند که هست این جهان را خدای

در دفتر نخست کتاب سوم دینکرد، که آن را به‌درستی «دانشنامه مزدیسنی یا درسنامه دین مزدایی (زرتشتی)» خوانده‌اند، نیز خرد ابزار شناخت خداوند دانسته شد (فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۳۶). شایان ذکر است که ستایش خرد در منابع اسلامی و فلسفی نیز دیده می‌شود؛ اما آنچه ما را به آبخور اصلی این مضمون راهنمایی می‌کند، شیوه گزینش واژگان و تصاویر بوشکور است که سخن زرتشت و آثار مزدیسنی را فرا یاد می‌آورد. بوشکور با توجه به اهمیت و ارزشی که برای خرد قائل است، برای مخاطب خود آرزوی خردمندی می‌کند:

خرد بباد همواره سالار تو مباد از جهان جز خرد یار تو

۲-۱-۲. در اهمیت دانش

دومین آموزه اخلاقی مورد توجه بوشکور، دانش است و این نشان از عنایت خاص

وی به کسب علم و دانش دارد. از نظر او، فرّ و بزرگی به دانش است نه به ثروت، و مرد بخشنده اگر از دانش برخوردار شود، به شرف واقعی و حقیقی خواهد رسید:

خردمند گوید که تأیید و فر  
به دانش به مردم رسد نه به زر  
چودانا شود مرد بخشنده کف  
مرو را رسد بر حقیقت شرف  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۱)

و از راه دانش است که انسان به الایی دست می‌یابد و کلام او با ارزش و گرانبها می‌شود. بدان کوش تا زود دانا شوی  
چو دانا شوی زود والا شوی..  
(همان: ۹۳)

از نظر بوشکور، علم و دانش یکی از راه‌های نیل به شادی است:

ییا آموز هرچند بتوانیا  
مگر خویشتن شاد گردانیا  
(همان: ۹۷)

در اوستا،<sup>۳</sup> کتاب مقدس زرتشتیان، نیز دانش خاستگاه شادمانی ذکر شده است (دوستخواه، ۱۳۷۹: ۳۹).

## ۲-۱-۳. در اهمیت رازداری

از نظر بوشکور، رازداری نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. وی تنها نگهبان راز را خود شخص می‌داند و بر این باور است که هرکس خود رازش را آشکار سازد، از دیگران نباید انتظار حفظ اسرارش را داشته باشد؛ چنین شخصی در گیتی به کام خویش نخواهد رسید:

ز من راز خویش ار نمداری نگاه  
نگه داشتن رازت از من مخواه  
چو در دل ننگجسد راز کسان  
کجا گنجد اندر دل دیگران  
کسی کآورد راز خود را پدید  
ز گیتی به کامه نخواهد رسید  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

بوشکور در بیت زیر به موبدی اشاره می‌کند که از فرزندش می‌خواهد با هیچ‌کسی، چه دوست و چه دشمن، راز خویش را بازگو نکند:

ابا دوست و دشمن نباید گشاد      به فرزند موبد چنین کرد یاد  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۷)

شاعر ضمن بیتی همگان را به رازپوشی از زنان سفارش کرده است:

مباد ایچ کس کو بگوید نهان      ابا زن که رسوا شود در جهان  
(همان: ۹۶)

در *وندیداد* نیز آذرباد مارسپندان به پرهیز از رازگویی با زنان توصیه کرده است (رضی، ۱۳۷۶: ۳۲۷). گفتنی است که تمایلات زن‌ستیزانه *آفرین‌نامه* متأثر از عقاید زروانی است که در عهد ساسانیان رواج یافته بود؛ زیرا در دین زرتشت، زنان دارای منزلت بودند و در مواردی وظایف دستوری و روحانیت را هم بر عهده می‌گرفتند<sup>۴</sup>

#### ۲-۱-۴. در اهمیت دوستی

بوشکور معتقد است که دوستی تنها چیزی است که رنگ پیری به خود نمی‌پذیرد و پایگاه دوست حتی برتر از برادر است. از دید او، دوست همچون سپری است که انسان را از حوادث روزگار محافظت می‌کند:

همه چیز پیری پذیرد بدان      مگر دوستی کآن بماند جوان  
بود دوست مر دوست را چون سپر      به از دوست مردم که باشد دگر؟  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۳)

برادر برادر بود دوست به      چو دشمن بود بی‌رگ و پوست به  
(همان: ۱۰۵)

اهمیت دوستی در تعالیم عهد ساسانی که سخنان بزرگمهر در رأس آن قرار دارد، نیز دیده می‌شود و ظاهراً بوشکور نیز متأثر از گفتار بزرگمهر بوده است. (درزی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

#### ۲-۱-۵. در اهمیت سخن

از نظر بوشکور، سخن ناگفته بسان یاقوت، سبک‌وزن، اما بسیار پربهاست. در واقع انسان از رهگذر سخن نیکو می‌تواند به بزرگی دست یابد:

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



چو یاقوت باید سخن بی‌زفان      سبک سنگ لیکن بهایش گران  
سخن کز دهان بزرگان رود      چو نیکو بود داستانی شود  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۲)

از دید شاعر، گویندهٔ سخن نیک اگر شخص والامقامی باشد، کلامش به‌صورت ضرب‌المثل درمی‌آید و تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد.

#### ۱-۲-۱-۵. در تأثیر سخن

بوشکور بر این باور است که سخن به برندگی شمشیر و الماس است؛ همان‌طور که الماس می‌تواند آهن را قطع کند، سخن قادر است دل را بدرد:

شنیدم که باشد زبان سخن      چو الماس برآن و تیغ کهن  
چو الماس کآهن ببرد همی      سخن نیز دل را بدرد همی

از نظر بوشکور، سخن هم سبب عزت انسان و هم موجب خواری و ذلت می‌شود و با سخن خوب حتی می‌توان مار را از سوراخ بیرون آورد.

سخن بکنند منبر و دار را      ز سوراخ بیرون کشد مار را  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۲)

#### ۱-۲-۲-۵. در فواید خاموشی

توصیه به سکوت و خاموشی از مواردی است که همواره مورد توجه بزرگان دین و ادب بوده و همواره آدمی را به این فضیلت اخلاقی فرامی‌خواندند. از نظر بوشکور سخن بی‌فایده را هرگز نباید بر زبان آورد:

سخن تا نگویی تو را زبردست      زبردست شد کز دهان تو جست  
سخن کاندرو سود نه جز زبان      نباید که رانده شود بر زبان

(همان: ۹۲)

همچنین تا زمانی که سخنی بیان نشده، در اختیار شخص است؛ اما سخن گفته‌شده

همچون تیری است که رها گردید:

پرتال جامع علوم انسانی

سخن کوز سی و دو دندان بجست      بسی در دو گوش و دل اندر نشست  
نیاید دگر باره زی مرد آن      سخن کز دهن جست و تیر از کمان  
(همان: ۹۶)

به شاه دادن کله<sup>۱</sup> روباه گفت      که دانا زد این داستان در نهفت  
سخن تا نگویی توانیش گفت      و مرگفته را باز نتوان نهفت  
(همان: ۹۸)

در اندرز آذرباد مارسپندان به فرزندش مضمون بیت اخیر ذکر شده است (ایرانی، ۱۳۰۹: ۱۰۷).

## ۲-۱-۶. توصیه‌هایی درباره دشمن

بوشکور دشمن کام شدن را بدترین وضعیت قابل تصور در زندگی خود می‌دانسته است:  
بتر روزگار آن شمارم همه      که بر کام دشمن گذارم همه  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

بوشکور معتقد است به دشمن نباید اعتماد کرد و با وی نباید مهربان بود؛ زیرا دشمن درختی تلخ بنیاد است. تأکید بوشکور بر تلخ بنیاد بودن دشمن و تکرار این تصویر بیانگر بدگمانی وی نسبت به دشمن است؛ چراکه وی بر آن است که کینه دشمن هرگز کم نخواهد شد:

به دشمن برت مهربانی مباد      که دشمن درختی است تلخ از نهاد  
(همان: ۹۹)

هر آن کینه کز دل بود خاسته      نبیندش هرگز کسی کاسته  
(همان: ۹۳)

سراینده آفرین‌نامه بر این باور است که دشمن هرگز قابل اعتماد نیست، پس نباید او را حقیر دانست و محبتش را باور کرد:

ز دشمن گر ایدون که یابی شکر      گمان بر که زهر است و هرگز مخور

چو دشمن به بند افتد آور تو زور  
که هرگز نگردد رها تا به گور  
(همان: ۹۴)

چو روباه را کشت خواهی نگر  
نخوانی به نامش مگر شیر نر  
(همان: ۹۴)

از نظر بوشکور دشمن همچون بلوری است و تا فرصت مناسب آن پیش نیامده، به‌سوی او نباید حمله‌ور شد:

شنیدم که دشمن بود چون بلور  
چو گاه شکستن نیابی مشور  
(همان: ۹۳)

شاعر حتی سفارش نموده، زمانی که دشمن دروغ راست‌نما می‌گوید، بهتر است خموشی و مدارا پیشه کرد و از ستیزه‌جویی پرهیز نمود:

چو دشمن به گفتن تواند همی  
دروغی که با راست ماند همی  
چه چاره است با او به جز خامشی؟  
سستیه‌نگی باشد از بیهشی  
(همان: ۹۴)

سراینده آفرین‌نامه چون هر خردمندی یک دشمن را بسیار و هزار دوست را اندک می‌شمارد:

میل‌فنج دشمن که دشمن یکی  
فزون است و دوست از هزار اندکی  
(همان: ۱۰۶)

## ۷-۱-۲. مسامحه و مدارا با خلق

سازگاری و مدارا با مردم از دیگر مقوله‌های مورد توجه بوشکور بوده است، به باور شاعر آدمی با نرمی و ملایمت می‌تواند به اهداف خود دست یابد؛ حتی می‌توان روزگار را مطیع خود ساخت:

سخندان بگفت این سخن بر فسوس  
که دستی که نتوان بریدن بیوس  
به نرمی بسی چیز کردن توان  
که بستم ندانی به کردن تو آن

- به نرمی برآرد بسی چیز مرد      که آن برنیاید به جنگ و نبرد  
(همان: ۹۳)
- به نرمی چو گردن نهد روزگار      درشتی و سختی نیاید به کار  
(همان: ۹۴)
- همی کوش تا جنگ بازافکنی      اگر چند دانی کسان بشکنی  
(همان: ۱۰۶)

## ۸-۱-۲. توجه به نیکی و دوری از بدی

بزرگان و شعرا و واعظان در همه روزگاران آدمی را از بدی منع نموده، به نیکی فرامی خواندند. بوشکور نیز همچون دیگر بزرگان در هر مقام و موضع مناسب، به این اصل اخلاقی می پرداخت. از نظر بوشکور، بدی اگرچه پنهان باشد، ولی از ظاهر و چهره فرد می توان آن را تشخیص داد:

بد اندر دل ار چند پنهان بود      ز پیشانی مرد تابان بود  
(همان: ۹۳)

از نظر بوشکور، نیکی همچون جوشنی است که انسان را از بدی ها حفظ می کند. شایان ذکر است که شاعر برای تبیین این آموزه اخلاقی از ظرفیت عناصر بلاغی چون کنایه، ضرب المثل، تشبیه، تضاد و انواع جناس بهره برده است:

به نیکی شود چشم روشن تو را      ز هر بد بود نیک جوشن تو را  
ز نیکی همه نیک آید به جای      به نیکی دهد نیز نیکی خدای  
بدی همچو آتش بود در نهان      که پیدا کند خویشتن ناگهان  
(همان)

بوشکور پندی مؤثر از هندوان بیان می کند که حتی افراد غیر باورمند نیز به درستی آن اعتراف کرده اند: هر نیکی و خوبی به فاعل آن برمی گردد و هرگز در مسیر نیکی، بدی به تو نخواهد رسید:

یکی پسند خوب آمد از هندوان      بر آن خس توانند ناخستوان

بکن نیکی وانگه بیفکن به راه  
نماینده راه از این بد مخواه  
(همان: ۹۶)

در بندهش نیز به باور بازگشت نیکی‌ها به کننده نیکی اشاره شده است (دادگی، ۱۳۸۰: ۱۱۵). ابوشکور نیز معتقد است افراد برای دریافت پاداش دست به نیکی می‌زنند و در نهایت هرکس با توجه به عمل و کاشته خویش، از پاداش برخوردار می‌گردد:

به ارزانیان (= شایستگان) ورنه ارزانیان  
درم چون بیخشی ندارد زیان  
تو دانی که مردم به نیکی کند  
کند تا مکافات آن برچند  
مکافات‌ها چند گونه بود  
یکی آنکه کارد همان بدرود  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

در اندرز آذرباد مارسپندان به فرزندش آمده: «هرکه نیکی کند، پاداش نیک یابد و هرکه بدکار کشت، سزای سخت خواهد دید» (ایرانی، ۱۳۰۹: ۱۰۹).

#### ۹-۱-۲. در نکوهش دروغ‌گویی و ستایش راستی

دروغ‌گویی از جمله صفات مورد نکوهش خدا و خلق اوست. ابوشکور بر این باور است که زشتی یک دروغ را با صد سخن راست نمی‌توان پیراست. دروغ همچون ریسمانی است که سر گوینده آن را به زیر می‌آورد:

نکوهیده باشد دروغ‌آزمای  
سوی بندگان و به‌سوی خدا  
یک آهو که از یک دروغ آیدا  
به صد راست گفتن نه پیرایدا  
دروغ آب و آزر کم‌تر کند  
و گر راست گویی که باور کند؟  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

ور ایدون که پیش تو گویم دروغ  
دروغ اندر آرد سر من به یوغ  
(همان: ۱۰۳)

در سنگ‌نوشته‌های ایران باستان، سخنان زیبایی در ستایش راست‌گویی آمده است. در بخشی از سنگ‌نوشته داریوش در «نقش رستم» نیز در مذمت دروغ و ستایش راستی سخنانی بر جای مانده است (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۶۳).

## ۱-۲-۱۰. ستایش خوش خلقی و مذمت خوی بد

بوشکور تنها کسی را شایسته بهشت می بیند که از صفات نیک اخلاقی برخوردار باشد. همان گونه که مهم ترین اصول اخلاقی در مذهب زرتشت، کردار نیک (هورشت) و پندار نیک (هومت) و گفتار نیک (هوخت) است (بیژن، ۱۳۵۰: ۲۲). بوشکور نیز بدترین دشمن انسان را خوی زشت می داند و آدمی را از آن بازمی دارد:

نکو داستان آنکه خسرو بزد	گرانبار برجا بود خوی بد
بهشت آن کسی را که او نیکخوست	که دانستن خیر مردم بدوست
همه چیزها را پسندد خرد	مگر ناخردمندی و خوی بد
ز گفتار و کردار وز خوی زشت	کسی ندرود خوب چون زشت کشت
بتر دشمنی مرد را خوی بد	کزو جان به رنج آید و کالبد

(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

شایان ذکر است که فارغ از مشابهت های معنایی، آنچه ما را به سرچشمه اصلی برخی آموزه ها رهنمون می شود، دلالت ها و نشانه های لفظی است. در ابیات مذکور بوشکور هم از گفتار و کردار و خوی نیک سه سفارش مشهور زرتشت سخن گفته، هم از پند خسرو انوشیروان داستان زده است.

## ۱-۲-۱۱. دوری از پادشاهان

حکیم ابوشکور بلخی پادشاه را همچون آتشی می داند که نباید به او نزدیک شد و انسان عاقل خویشتن را از هرگونه خطر احتمالی حفظ می نماید:

شنیدم که آتش بود پادشاه      به نزدیک آتش که جوید پناه؟  
در جاویدان خرد نیز پادشاه به آتشی تشبیه شده که باید از آن دوری گزید (ابن مسکویه، ۱۳۵۹: ۱۳۳). همچنین بزرگمهر نیز بر دوری از سلطان تاکید کرده است (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۰۹).

تو دانی که بر درگه شهریار      بود خویشتن داشتن سخت کار

دل از هیبت شاه خیره شود بدو چشم بیننده تیره شود  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

#### ۱۲-۱-۲. اهمیت تربیت در کودکی

بوشکور تربیت را در کودکی لازم می‌داند؛ زیرا کودک همچون نهالی است که به هر شکلی که باغبان بخواهد، می‌تواند او را پرورش و شکل دهد:

به هنگام برنایی و کودکی به دانش توان یافتن زیرکی  
درختی که کوچک بود باغبان بگرداند او را چو خواهد چنان  
چو گردد کلان باز تواندش که از کژی و خم بگرداندش  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

ایرانیان باستان به تربیت فرزند در کودکی بسیار توجه داشتند. هردوت، تاریخ‌نگار پراوازه ایران باستان، در تاریخ مشهور خود به این امر اشاره می‌کند (۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۶۶).

#### ۱۳-۱-۲. تغییرناپذیری اصل و گوهر

بوشکور معتقد است که اصل و گوهر هر چیزی تغییرناپذیر است و سرانجام هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد؛ به همین سبب توصیه می‌کند که برای افراد بداصل و ناپاک‌طینت زحمت بی‌حاصل نباید کشید:

مار را هرچند بهتر پروری چون یکی خشم آورد کیفر<sup>۷</sup> بری  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۰)  
درختی که تلخش بود گوهرها اگر چرب و شیرین دهی مرورا  
همان میوه تلخ آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید  
(همان: ۹۹)

تقسیم‌بندی طبایع به نیک و بد و تغییرناپذیر بودن آنها، ظاهراً یکی از پندارهاست. در فصل نهم، بند ۷-۱۰ متن پهلوی مینوی خرد، به این نکته اشاره شده و گروه نخست (طبایع نیک) به اورمزد و دیگری (طبایع بد) به اهریمن منتسب شده است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۲۴-۲۵).

## ۱-۲-۱۴. در بی اعتباری دنیا

بوشکور جهان را همچون پلی می داند که باید از آن عبور کرد و به جهان دیگر اندیشید. شاعر دل بستگی به جهان را بسان آب شور سبب تشنگی بیشتر و در نهایت هلاک انسان می بیند. از این دنیا، امکان بروز هر نوع بدی وجود دارد؛ از این رو نباید فریفته آن شد:

خردمند گوید که هست این جهان      یکی جسر بر روی ما همرهان  
جهان آب شور است چون بنگری      فزون تشنه ای گرچه پیشش خوری  
بیاید جهان بر تو و پایدی      از او هر بدی کامدی شایدی  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۷)

در آفرین نامه، نکوهش جهان با تأکید بر ناپایداری دنیا و در نهایت با دعوت به بهره گرفتن از فرصت ها و توصیه به داد و دهش به دیگران همراه است.

## ۱-۲-۱۴-۱. بهره‌وری از نعمت‌ها و بخشش به دیگران

بوشکور با ذکر مرگ می خواهد شیوه بهتر زیستن را به دیگران بیاموزد و این یادآوری مرگ نه به سبب آن است که از مرگ می ترسد، بلکه می خواهد به همگان سفارش کند از نعمت‌هایی که در اختیارشان است، هم خود استفاده کنند و هم دیگران را از آن بهره‌مند سازند. به نظر او، افراد همان گونه که بی چیز به دنیا آمده‌اند، به همان صورت نیز از این دنیا خواهند رفت، پس دنیا ارزش دل نهادن ندارد:

برهنه بدی کامدی در جهان      نبد با تو چیز آشکار و نهان  
چنان کامدی آن چنان بگذری      خور و پوش افزون تو را بر سری  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۷)

پس لازم است هم خود بخورد و هم به دیگران ببخشد و ضرورتی ندارد که اموالش را برای بازماندگان حفظ نماید و دیگران را از دارایی خود بی نصیب بگذارد:

خور و پوش و بخشای و راحت رسان      نگه می چه داری ز بهر کسان  
(همان)



او به نکته ظریفی اشاره می‌کند: چیزی را که انسان از جهان دیگر نیاورده، نباید انتظار داشته باشد با خود به جهان دیگر ببرد. پس بهتر است به دیگران ببخشد:

هر آن چیز کاندرا جهان ناوری      چرا گوش داری که بیرون بری  
همه چیز تو هست چیز کسان      چو بیرون روی باز ایشان رسان  
(همان)

ایرانیان باستان برای این فضیلت اخلاقی اهمیت فراوانی قائل بودند. در *ارداویراف‌نامه*، ارداویراف از گناه مردی که در حال شکنجه روان او بودند و هزار دیو از بالا او را می‌کوفتند و می‌زدند، پرسید. سروش اهلو و آذرایزد پاسخ دادند: «این روان مرد ذروندی (ناپاک، گناهکار) که در گیتی خواسته فراوان گرد کرد، خود نخورد و به نیکان نداد و بخش نکرد و به انبار داشت» (ژینیو، ۱۳۷۲: ۶۷).

#### ۱۵-۱-۲. وفاداری به عهد و پیمان

از دیگر آموزه‌هایی که بوشکور به آن توجه کرده، وفای به عهد و پیمان است. شایان ذکر است که در ایران باستان نیز بر وفای به عهد تأکید شده است (بیژن، ۱۳۵۰: ۱۵۶). بوشکور بر این باور بود که پیمان‌شکنی صفت زنان بدکار است:

ز دن مرد را چوب بر تار (=تارک) خویش      به از بازگشتن ز گفتار خویش  
ز دانا شنیدم که پیمان‌شکن      زن جاف جاف (=قجه) است آسان فکن  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۲)  
(همان: ۱۰۵)

#### ۱۶-۱-۲. میانه‌روی و تعادل در کارها

بوشکور معتقد است اعتدال و میانه‌روی لازمه هر عملی است. از نظر او، حتی پازهر که وسیله درمان است، اگر به اندازه لازم و متعادل مصرف نشود، اثر معکوس دارد: از اندازه برتر مبر دست خویش      فزون از گلیمت مکن پای خویش  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

که پازهر زهر است کافزون شود کز اندازه خویش بیرون شود  
(همان: ۱۰۰)

در کتاب سوم دینکرد، کرده ۵۷، از میانه‌روی به‌عنوان هستش یا بود دانایی دین مزدایی، نام برده شده و میانه‌روی بر سازنده ذات دین مزدایی است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۹۸).

#### ۱۷-۱-۲. حسن شهرت و نام‌خواهی

میل به جاودانگی در سرشت بشر به‌صورت ناخودآگاه نهفته است و یکی از بارزترین مصادیق آن، میل انسان‌ها به خوشنامی و نام نیک جاودان چه در زمان حیات و چه پس از مرگ است. آدمی برای جاودانه زیستن و به یادگار گذاشتن نام نیکو از خود می‌کوشد:

به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست  
چنین گفت خسرو که مردن به نام به از زنده دشمن بدو شادکام  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

در بیت مذکور، به‌صراحت از خسرو پادشاه ساسانی نام برده و از زبان او بیان شد که اگر انسان با نام نیک از دنیا برود، بهتر از آن است که با دشمن‌کامی و به‌تعبیری بی‌آبرویی ادامه حیات دهد و این نشان از توجه ایرانیان به خوش‌نامی پس از مرگ است.

#### ۱۸-۱-۲. روزگار بهترین آموزگار

بوشکور زمانه را بهترین آموزگار تجربه می‌شمارد. وی معتقد است که بهترین درس‌ها را روزگار و زمانه به انسان‌ها می‌دهد:

مگر پیش بنشاندت روزگار که به زو نیایی تو آموزگار  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

ابن مسکویه نیز روزگار را بهترین مربی می‌شمارد: «الدَّهْرُ أَحَدُ الْمُؤَدِّبِينَ» (۱۳۵۹: ۸۹).

#### ۱۹-۱-۲. اعتقاد به تقدیر الهی

ابوشکور معتقد است که گردش روزگار و تقدیر الهی، همواره به کام ما نیست. از نظر او انسان بازیچه دست سرنوشت است و هیچ‌گونه امکان مبارزه با آن وجود ندارد. این اعتقاد از اندیشه زروانیان و زرتشتیان متأثر شده است. از طرف دیگر بوشکور فردی

خداشناس است که افکار و اندیشه‌های خداپاورانه‌اش را در چندین موضع از آثار به‌جامانده‌اش می‌توان دید:

بیاید جهان بر تو و پاییدی      ازو هر بدی کآمدی شاییدی  
چنین آمد و تو نخواهی چنین      بسنده نه‌ای با جهان آفرین  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۷)

همچنین در مینوی خرد، همه امور جهان بازبسته به تقدیر و بخت دانسته شد (تفضلی، ۱۳۶۴: ۴۲). در دین زرتشتی که انسان صاحب آزادی اراده و مختار و حاکم بر سرنوشت خویش دانسته شده، می‌توان استنباط کرد که افکار تقدیرگرایانه در پی گسترش عقاید زروانی ایجاد شده است. ورود اندیشه‌های جبری و تقدیرگرایانه به دین زرتشتی را حاصل تأثیر عقاید زروانی در این دین دانسته‌اند؛ چون بر اساس گائاه‌ها، انسان موجودی مختار و آگاه است. چنان‌که در بند ۲ یسنه‌ها ۳۰ به این موضوع اشاره شده است (دوستخواه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۴).

نگردد به کام تو هرگز روش      روش دیگر و تو به دیگر منش  
نه هرچه آید اندر دل ما گمان      بر آن‌گونه گردش کند آسمان  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۷)

## ۲-۱-۲. در اهمیت عدل و داد

بوشکور از زبان خردمند بیان می‌کند که اساس دین و پادشاهی بر عدل و داد است. از نظر او بهترین کار در جهان کاری است که به کار خداوند نزدیک باشد؛ یعنی بر اساس عدل خداوند باشد. از آنجا که جرثومه و بنیان خرد خدادادی دادگری است، با دین بهی نیز همگن و هماهنگ است. در واقع باورمندی، پذیرش و رواج دین بهی از راه گسترش دادگری است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۹۳).

خردمند گوید که بر عدل و داد      بود پادشاهی و دین را نهاد  
بهین کاری اندر جهان آن بود      که مانده کار یزدان بود  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

## ۲-۱-۲۱. نیاز به هدایت و رهنمون

بوشکور بر این باور است که همه انسان‌ها نیاز به هدایت و راهنمایی دارند، حتی شاهان با همه عظمت و شکوهشان با دانایان مشورت و از راهنمایی آنان استفاده می‌کنند:

نبینی ز شاهان ابر تخت و گاه ز دانندگان بازجویند راه  
اگرچه بمانند دیر و دراز به دانا بودشان همیشه نیاز  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۲)

از نظر شاعر، اگرچه انسان از جهت دانش به اوج آسمان رسیده باشد، لازم است که از دانایی راهنمایی بگیرد:

تو را گرچه دانش به گردون رسد ز دانای دیگر شنودن سزد  
چه گفتند در داستان دراز نباشد کس از رهنمون بی‌نیاز  
(همان: ۹۳)

سپاه اندک و رای و دانش فزون به از لشکر گشن بی‌رهنمون  
(همان: ۱۰۵)

## ۲-۱-۲۲. توجه به شادی

پیام بوشکور گریز از اندوه و آویختن به دامان شادی‌ها و خوش زیستن است. بوشکور معتقد است انسان عاقل و خردمند در پی آشتی است؛ چون شادی به همراه دارد و اساساً خردمندان از جنگ گریزان‌اند چون حاصلی جز اندوه ندارد:

چو از آشتی شادی آید به چنگ خردمند هرگز نکوشد به جنگ  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

در ایران باستان، به کراهت سوگ و غم نیز باور داشتند «زیرا در فرهنگ ایرانیان، غم اهریمنی است و مبنای زندگی بر شادی و نشاط است» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۶۱).

## ۲-۱-۲۳. در اجتناب از آز

از نظر بوشکور از همه چیز می‌توان رهایی یافت جز از آز و نیاز و همان گونه که زهر جسم را به سوزوگداز می‌آورد، آز یا شهوت نیز به خرد آسیب می‌رساند:

ز دشمن به دینار و با زینهار      به رستن توان، آز را نیست چار  
چو زهری که آرد به تن در گداز      خرد را بدان گونه بگدازد آز  
(همان: ۹۷)

در دینکرد، آز در شمار پتیاره‌های تازنده بر گوهر درون<sup>۱</sup> نام برده شد که راه نابودی‌شان، نیرومند کردن خرد خدایی است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۸۳). و هر اندازه دیو خشم و شهوت در منش مردمان جای گیرد، غارتگر خرد خداداد در دل مردمان گردد (همان: ۱۰۸).

#### ۲-۱-۲. در صبر و شکیبایی

بوشکور شکیبایی را در همه کارها لازم و آن را از گنج نیز بهتر می‌داند و بر این باور است که انسان اگر به هدفش نرسد ولی شکیبا باشد، بهتر از این است که فرد ناشکیبا باشد و به هدفش دست یابد:

چو بر کار نابوده انده بری      بود تلخ‌تر هرچه خوش‌تر خوری  
شکیبایی و نیک مانده به دام      به از ناشکیبی رسیدن به کام  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۲)

بر اساس کتاب سوم دینکرد، شادی در گذر زمان با رنج و رنج نیز با شادی در هم آمیخته است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۶۷). از نظر بوشکور نیز هیچ غمی نیست که به دنبال خود شادی نداشته باشد، به همین دلیل همگان را به صبر و شکیبایی فرامی‌خواند.

از اندوه شادی دهد آسمان      فراخی ز تنگی بود بی‌گمان  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۳)

شجاع آنکه دل را شکیبا کند      به آشفتن اندر مدارا کند  
(همان: ۹۴)

شکیبایی اندر همه کارها      به از شوشه زر به خوارها  
شکیبایی اندر دل تنگ نه      شکیبایی از گنج بسیار به  
(همان: ۹۵)

## ۲-۱-۲۵. در اهمیت مال و خواسته

بوشکور بر این باور است دارایی با آسودگی خاطر همراه است و سبب می‌شود تا انسان بدون نگرانی به کسب علم پردازد؛ از این رو به همگان توصیه می‌کند تا زمانی که از توان و قدرت برخوردارند، برای اندوختن مال تلاش کنند.

درم مایه و رنج دانایی است      درم گرد کن تا توانایی است...  
بفزاید از خواسته هوش و رای      تهیدست را دل نباشد به جای  
(همان: ۹۴)

در واقع، درم دوستی و اهمیت مال و خواسته را می‌توان از اعتقادات ایرانیان پیش از اسلام دانست؛ همچنان که پورداود در مقدمه کتاب *یشت‌ها* به این موضوع می‌پردازد. (۱۳۵۶: ۱۸) با توجه به ابیات *آفرین‌نامه* و مطالبی که در *یشت‌ها* و دیگر آثار آمده، اهمیت دارایی در دین مزدیسنا آشکار است. از نظر بوشکور، خواسته و دارایی برای همه افراد به‌ویژه پادشاه لازم و ضروری است.

بود پادشه مستحق تر کسی      که دارد نگه چیز و دارد بسی  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

اگر عام دارد همی خواسته      بدان تا بود کارش آراسته  
پس این شاه را به که دارد نگاه      که بر عامه همچون شبان است شاه  
چو خسرو ندارد چو خواهند ازو      حق مردمان چون گزارد بگو؟  
(همان: ۹۵)

## ۲-۱-۲۶. در اهمیت تدبیر در امور

بوشکور معتقد است لازمه انجام هر کاری تفکر و اندیشیدن در آن کار است و در همه امور از جمله سخن باید اندیشید:

سگالش بیاید به هر کار جست      سخن بی سگالش نیاید درست  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

بوشکور بر این باور است که انسان خردمند آینده‌نگر است و در اموری که نیازمند

تدبیر است، به جنبه‌های مختلف آن امر توجه دارد و رویارویی با امور، بدون اندیشه شایسته نیست:

به کاری که تدبیر باید دروی      نشاید گزاف اندر او کرد روی  
خردمند باید که تدبیر خویش      کند با دل خویش صد بار بیش  
(همان)

ابن جوزی از زبان بزرجمهر در اهمیت تدبیر آورده است: «وَقَالَ بزرجمهر: اول الاشیاء علی عقل الرجل، التدبیر» (۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷) اول نشانه خرد مرد، تدبیر است.

#### ۲-۱-۲۷. در مذمت بخت بد و ستایش بخت نیک

بوشکور بر این باور است که اگر بنده‌ای از طرف خداوند بختیار شد، بدون اینکه دچار رنج و زحمتی شود، بسیاری از امورش برآورده می‌شود:

رهی کز خداوند شد بخت یار      برآیدش بی‌رنج بسیار کار  
(مدتبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

اما انسان بدبخت، هنری هم داشته باشد، آن هنر در چشم دیگران عیب به شمار می‌رود:

هنرها ز بدبخت آهو بود      ز بخت‌آوران سخت نیکو بود  
اگر محنت سخت خواهد رسید      به کمتر سخن محنت آید پدید  
(همان: ۹۳)

بوشکور معتقد است انسان نیک‌بخت، اگر کار بدی نیز از او سر بزند، بسیار نیک و پسندیده به نظر می‌رسد:

اگر آرزو آید از بخت نیک      اگر بد کند آیدش سخت نیک  
(همان)

#### ۲-۱-۲۸. دوری از گناه و اشتباه مکرر

بوشکور معتقد است که انسان اگر دچار اشتباه و خطایی شد، باید از آن پند بگیرد و دوباره آن را تکرار نکند؛ چراکه شاید دیگر فرصتی برای جبران نداشته باشد، شایان ذکر

است که بوشکور برای این اندرز از دو تمثیل زیبا استفاده کرده است:

گناهی که کردی و بر تو گذشت      نبایدت هرگز بدو بازگشت  
 نه هر بار بر تو گنه بگذرد      نه آهو همه ساله سبزه چرد  
 پشیمانی از کرده یک بار بس      هلاهل دوباره نخورده است کس  
 (مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

#### ۲-۱-۲۹. در برتری هنر (دانش) از گوهر

بوشکور معتقد است که تأیید الهی و دستیابی به فر تنها با داشتن دانش امکان پذیر است:  
 خردمند گوید که تأیید و فر      به دانش به مردم رسد نه به زر  
 (همان: ۹۱)

گوهر و ثروت اگرچه ارزشمند است، ارزش دانش بیشتر است و اساساً مال و ثروت بدان سبب ارزشمند است که به واسطه آن می توان با آسودگی کسب دانش کرد:  
 گهر گرچه بالا نه بیش از هنر      ز بهر هنر شد گرمی گهر  
 (همان: ۹۱)

ابن مسکویه در *جاویدان خرد* نیز دانش را بر مال برتری داده است (۱۳۵۹: ۶۴).

#### ۲-۱-۳۰. توجه به ارزش جوانی

بوشکور بر این باور است که جوانی بسیار باارزش است و زمانی که نشانه های پیری و چین و چروک بر چهره آشکار می شود، فروغ و روشنی در دل انسان باقی نمی ماند. وی همچنین به این حقیقت اشاره می کند که تا زمانی که انسان جوان است، ارزش و قدر جوانی را نمی داند:

چو بر رویت از پیری افتد نجوغ (=چین)      نبینی دگر در دل خود فروغ  
 (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

جوان تاش پیری نیاید به روی      جوانی بی آمرغ نزدیک اوی  
 (همان: ۱۰۷)

در بندهش از «پیری» به عنوان دیوی در مقابل «ایزد جوانی» نام برده شد (دادگی،



۱۳۸۰: ۵۵). از این رو بوشکور نیز به مخاطب خود یادآوری می‌کند که ارزش و قدر جوانی را بدانند و از فرصت‌های آن به خوبی استفاده کنند.

#### ۲-۱-۳۱. پرهیز از طعنه زدن

بوشکور طعنه زدن را از رذیلت‌های اخلاقی می‌شمرد و معتقد است طعنه باعث ایجاد کدورت و نزاع خواهد شد:

گواژه (=طعنه زدن) که خندانمندت کند      سرانجام با دوست جنگ افکند  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

گواژه که هستش سرانجام جنگ      یکی زشت‌خوی است ازو دار ننگ  
(همان: ۱۰۳)

در بند شانزدهم اندرز آذرباد مارسپندان نیز، این ویژگی مورد نکوهش قرار گرفته است (ماهیارنوابی، ۱۳۳۸: ۵۱۹).

#### ۲-۱-۳۲. اهمیت کار و کوشش

بوشکور معتقد است، اگر کشاورز در دشت و صحرا تن به کار و فعالیت ندهد، در زمان برداشت محصول چیزی برای درو کردن نخواهد داشت:

دُرُخْش (= برق) ار نخندد به گاه بهار      همانا نگرید چنین ابر زار  
به هردشت ورره (برزیگر) بجستی زکار      نبودی به کشت و درودش به کار  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

ابیات مذکور مبین اعتقاد بوشکور به مکافات عمل در زندگی فردی و اجتماعی است. از نظر او باید سر انسان‌های بی‌کار بافنده را شکافت و آن‌ها را نابود ساخت:

کشاورز و آهنگر و پای‌باف      چو بیکار باشند سرشان بکاف  
(همان: ۱۰۳)

فلسفه زرتشت نیز متکی به کوشش بود. زرتشت زندگی با کار و کوشش را ترجیح می‌داد (بیژن، ۱۳۵۰: ۲۳) و تنبلی را یکی از دیوان زیانکار می‌شمرد. برهر زرتشتی فرض بود که با دیو تنبلی به نبرد پردازد؛ به همین دلیل به زراعت و چوپانی و آبادانی تشویق می‌کرد.

**۳۳-۱-۲. توصیه به سفر**

حکیم بوشکور بر این باور است که انسان‌های سفر کرده بر انسان‌های بی تجربه برتری دارند؛ چراکه در سفر انسان به تجارب ارزنده‌ای دست می‌یابد که امکان دستیابی به آن در موقعیتی جز سفر امکان‌پذیر نیست:

جهان‌دیدگان را به نادیدگان  
نکردند یکسان پسندیدگان  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۴)

**۳۴-۱-۲. در نکوهش شتاب کردن**

بوشکور معتقد است با شتاب، هرچیز نیکو زشت جلوه می‌کند. وی زود خشم بودن پادشاه را به‌عنوان یکی از مصادیق عجله‌کردن می‌نکوهد:

شتاب آورد زشت نیکو به چشم  
نه نیکو بود پادشاه زود خشم  
(همان: ۹۵)

**۳۵-۱-۲. تکریم مهمان**

بوشکور مهمان را عزیز می‌شمرد. او معتقد است مراقبت و پذیرایی از مهمان، خواه دوست باشد خواه بیگانه، لازم و ضروری است:

که را دوست مهمان بود یا نه دوست  
شب و روز تیمار مهمان نکوست  
(همان: ۹۸)

در فصل ۹۳/رد/ویراف‌نامه، مجازات «روان آن‌هایی که جا و خانه برای کاروانیان ندادند و مهمان‌نوازی نکردند» (ژینو، ۱۳۷۲: ۹۱) این بود که نگونسار در دوزخ افتاده بیفتند، حال آن که در زیر آن‌ها دود و گرمی و بر روی آن‌ها باد سرد افکنده بودند. این مجازات‌ها نشانه اهمیت و ارزش مهمان‌نوازی در بین ایرانیان دارد.

**۳۶-۱-۲. توجه به معشوق زمینی**

بوشکور از درد هجران می‌نالند و بر این باور است که تنها راه درمان دلی که به‌خاطر هجران و دوری از یار و معشوق، دچار زرداب و بیماری شده، وصال و رسیدن به یار است و درد دوری از یار، فقط با وصال درمان خواهد شد:

دلی کو پر از زوغ (=زرداب) هجران بود  
ورا وصل معشوقه درمان بود  
(مدّیری، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

هرچند این مضمون تغزلی است، می‌توان آن را آموزه‌ای عاشقانه تلقی کرد. بوشکور عاشقان را به دیدار معشوق فرامی‌خواند تا از رنج هجران آسوده شوند. توجه بوشکور به معشوق زمینی، در واقع به دلیل ویژگی خاص شعر آن دوره است که هنوز عرفان و اندیشه‌های آسمانی در شعر حضور پیدا نکرده است.

### ۳. قابوس‌نامه

عنصرالمعالی کیکاووس از آل زیار بود و به رسم امیرزادگان آن عهد تربیت شده بود و از دانش‌های زمان و فنون و پیشه‌های گوناگون اطلاعی داشت. آنچه اثر وی را امتیازی خاص می‌بخشد، صداقت و صراحت لهجه اوست. او قابوس‌نامه را برای فرزندش گیلان‌شاه در ۴۴ باب نوشته است (عنصرالمعالی، ۱۳۵۳: ۱۶) تا اگر پس از پدر، حکومت و یا از روی اضطرار کار دیگری انتخاب کند، بداند چگونه وظایف خود را انجام دهد. دغدغه‌های خاطر عنصرالمعالی عبارت است از: اخلاق و ادب و منصبی که یک مرد شریف در روزگار کیکاووس می‌توانست برای تصاحب آن بکوشد. اخلاق مستقیماً به فرد مربوط می‌شود و ناظر بر روابط او با آفریدگار، پدر و مادر و رفتار با دیگران است؛ ادب متشکل از قواعدی است که در اساس از حوزه اخلاق جدا نیستند؛ و مشاغل شریف که به علوم مشخص وابسته‌اند، علمی که باید فراگرفت و به‌کار بستن آن نوعی انجام وظیفه است. این سه دغدغه خاطر دقیقاً یک تقسیم‌بندی ساختاری در کتاب پدید آورده‌اند (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۲۵). عنصرالمعالی در نگارش قابوس‌نامه به آفرین‌نامه بوشکور بلخی ناظر بوده و در بیان بخشی از مسائل اخلاقی و حکمی از آن تأثیر پذیرفته است. اگر از دریچه ادبیات تعلیمی به کتاب آفرین‌نامه و قابوس‌نامه بنگریم به گنجینه‌ای سرشار از مواظبت مشترک و نکات ارزشمند تربیتی یکسان برمی‌خوریم که هر یک می‌تواند سرلوحه زندگی علمی و عملی بشر قرار گیرد. شایان ذکر است که آموزه‌های مشترک

آفرین‌نامه و قابوس‌نامه دسته‌بندی شده و همچنین برخی از ابزارهای کلامی و بلاغی به‌کاررفته در این آموزه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۴. آموزه‌های مشترک آفرین‌نامه و قابوس‌نامه

در قابوس‌نامه شواهدی وجود دارد که در سه سطح می‌توان آن را با آفرین‌نامه مرتبط دانست. در واقع میزان تأثیرپذیری عنصرالمعالی از بوشکور را می‌توان از سه منظر ثابت کرد: ۱-۴. بخشی از آموزه‌های عنصرالمعالی تضمین اشعار آفرین‌نامه است که در دو بیت نام شاعر نیز ذکر شد:

##### ۱-۴-۱. در آداب مهمان‌داری

عنصرالمعالی در باب مهمان‌کردن و مهمان‌شدن به پسر خود این‌گونه پند می‌دهد: «چون میهمانان در خانه تو آیند، هرکسی را پیشباز همی رو و تقریبی همی کن اندر خور ایشان و تیمار هرکسی به سزا همی دار، چنان‌که بوشکور گوید: که را دوست مهمان بود ورنه دوست/ شب و روز تیمار مهمان بر اوست» (۱۳۹۰: ۷۱)

##### ۱-۴-۲. توصیه به تواضع و عدم غرور از دانایی

عنصرالمعالی آنجا که حکایتی از روزگار خسرو نقل می‌کند، در ادامه می‌گوید: «پس تو خویشتن را از جمع دانایان کس مدان که چون خود را نادان دانستی، دانا گشتی و سخت دانا کسی باشد که بدانند که نادان است و عاجز و بوشکور گوید و خویشتن را به دانش بزرگ در بیتی بستاید و آن بیت این است: تا بدانجا رسید دانش من / که بدانم همی که نادانم» (همان: ۳۹).

در سه موضع دیگر، عنصرالمعالی ابیاتی از ابوشکور را بدون ذکر نام شاعر، در پندنامه خویش تضمین کرده است:

##### ۱-۴-۳. سپاس داشتن از خداوند نعمت

عنصرالمعالی در باب سوم از کتاب باارزش خود، درمورد سپاس داشتن از خداوند

نعمت، این گونه می‌گوید: «بنده بی‌طاعت مباش که بنده بی‌طاعت خداوندخوی بود و بنده خداوندخو زود هلاک شود؛ چنان‌که شاعر گوید: سزد گر بری بنده را تو گلو/ چو آیدش خداوندیش آرزو» (۱۳۹۰: ۱۷).

#### ۴-۱-۴. در فواید سفر کردن

عنصرالمعالی در باب چهارم *قابوس‌نامه* درباره فواید سفر کردن این گونه بیان می‌کند: «تمامی خوشی و لذت نعمت جهان در آن است که نادیده بینی و ناخورده بخوری و نیافته بیابی و این جز در سفر نبود که مردم سفری جهان‌دیده و کارآزموده و روزبه باشد و به همه کارها نادیده دیده باشد و ناشنیده شنیده؛ چنان‌که به تازی گفته‌اند: لیس الخبر کالمعاینه و به پارسی گفته‌اند: جهان‌دیدگان را و نادیدگان/ نکردند یکسان پسندیدگان» (همان: ۲۰).

#### ۴-۱-۵. در پرهیز از افراط و زیاده‌روی

عنصرالمعالی در آداب شراب خوردن و پرهیز از افراط و زیاده‌روی، چنان‌که معهود اوست، برای تأیید و تکمیل سخن خود، این بیت بوشکور را تضمین کرده است:  
که پازهر زهر است کافزون شود چو ز اندازه خویش بیرون شود  
(همان: ۶۸)

۴-۲. بخشی دیگر از شواهد به آموزه‌های مشترکی اختصاص دارد که از تشابه زبانی و بیانی و محتوایی برخوردارند؛ این امر می‌تواند هم نشان از اقتباس عنصرالمعالی از بوشکور و یا نشان از بهره‌گیری آن دو از منابع مشترک باشد؛ نظیر:

#### ۴-۲-۱. در آداب سخن گفتن

عنصرالمعالی در باب ششم *قابوس‌نامه* در آداب سخن گفتن این گونه بیان می‌دارد: «با همه هنرها جهد کن تا سخن برجای گویی که سخن نه برجای اگرچه خوب گویی، زشت نماید و از سخن کارافزای خاموشی گزین که سخن بی‌سود همه زیان بود» (همان: ۲۸). حال این سخن عنصرالمعالی در کنار بیت ذیل از بوشکور خواننده را به آبخور مشترک این دو راهنمایی می‌کند:

سخن کاندرو سود نه جز زیان      نباید که گفته شود بر زبان  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۲)

از نظر بوشکور و عنصرالمعالی سخنی که سود ندارد، بهتر است بیان نگردد. با کمی دقت در عبارات قابوس‌نامه و بیت مزبور از آفرین‌نامه، به شباهت‌های واژگانی و محتوایی این دو اثر گران‌قدر پی خواهیم برد.

#### ۴-۲-۲. تربیت‌پذیری

عنصرالمعالی معتقد است که تربیت باید از کودکی صورت پذیرد و درباره کسی که تربیت ناصحیح داشته، این‌گونه سخن می‌گوید: «اگر کسی به کژی برآمده، گرد راست کردن او مگرد که نتوانی؛ چه هر درختی که کژ برآمده است و شاخ زده به کژی و بالا گرفته، جز به بریدن و تراشیدن راست نگردد» (۱۳۹۰: ۲۹). گویا نویسنده قابوس‌نامه در زمان نگارش مطالب مزبور ناظر به این ابیات بوشکور بوده است:

درختی که کوچک بود باغبان      بگرداند او را چو خواهد چنان  
چو گردد کلان باز تواندش      که از کژی و خم بگرداندش  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

در شعر بوشکور، از تمثیل بیش از صناعات دیگر استفاده شده است و این امر با مضمون مثنوی وی که پند و اندرز و حکمت بوده است، مناسبت بسیار دارد. بوشکور برای اثبات مطالب اخلاقی و مجسم ساختن امور ذهنی، آن‌ها را به محسوسات مانند می‌نمود و بسیاری از تمثیل‌های بوشکور، مورد تقلید دیگر شاعران و نویسندگان قرار گرفت (محبوب، ۱۳۴۵: ۷۲)؛ از جمله عنصرالمعالی که در عبارات یادشده همان تمثیل را به کار برده است.

#### ۴-۲-۳. نیکی و نیکی‌گرایی

عنصرالمعالی درباره نیکی کردن این‌گونه می‌گوید: «بر نیک کرده پیشمان مباش، که جزای نیک و بد هم اندر این جهان به تو رسد. پیش از آنکه به جای دیگر روی» (۱۳۹۰: ۲۹). «پس تا توانی نیکی از کس دریغ مدار که نیکی یک روز بر دهد» (همان: ۳۰). «از نیکویی زشتی نه

زیبد. نشاید که از گندم جو روید و از جو گندم و اندر این معنی مرا دو بیت است:

مارا صنما همی بدی پیش آری      از ما تو چرا امید نیکی داری؟  
رو جانا رو همی غلط پنداری      گندم نتوان درود چون جو کاری»  
(همان: ۳۸)

علاوه بر آنکه عبارات و ابیات یادشده از عنصرالمعالی، تشابه بیانی و محتوایی بسیاری با ابیات ذیل از بوشکور دارد، از حیث به‌کارگیری عنصرالمعالی و بوشکور از تمثیل مشابه، خاستگاه اندیشگی مشترک آن دو شناخته‌تر می‌شود:

ز نیکی همه نیک آید به جای      به نیکی دهد نیز نیکی خدای  
تو دانی که مردم به نیکی کند      کند تا مکافات آن برچند  
مکافات‌ها چند گونه بود      یکی آنکه کارد همان بدرود  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

#### ۴-۲-۴. در مذمت خوی بد

عنصرالمعالی در نکوهش خوی بد، این‌گونه داد سخن می‌دهد که «هیچ دشمن بتر از خوی بد نیست» (۱۳۹۰: ۳۴). گویا در بیان این سخن، بر این بیت بوشکور ناظر بوده است و تشابه زبانی و محتوایی آن روشن است:

بتر دشمنی مرد را خوی بد      کز او جان به رنج آید و کالبد  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

عنصرالمعالی درباره‌ی دوری از خوی زشت این‌گونه می‌گوید: «خوش‌خویی و مردمی پیشه کن و ز خوی‌های ناستوده دور باش و بی‌سپاس و زیان‌کار نباش که ثمره‌ی زیان‌کاری رنج‌مندی بود» (۱۳۹۰: ۳۶). این عبارت از نظر محتوا به بیت زیر از بوشکور نزدیک است و هر دو برای تأثیر بیشتر سخن خود، از تمثیل کشت و درو محصول استفاده کرده‌اند:

ز گفتار و کردار وز خوی زشت      کسی ندرود خوب چون زشت کشت  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

## ۴-۲-۵. بی‌اعتمادی به دشمن و اهمیت دوست

عنصرالمعالی در زمینه بی‌اعتمادی به دشمن می‌گوید: «اگر از دشمن شکر یابی آن را بی‌گمان شرنگی شمر» (۱۳۹۰: ۱۴۴)؛ این عبارت به این بیت بوشکور بسیار نزدیک است:  
 ز دشمن گر ایدون که یابی شکر      گمان بر که زهر است و هرگز مخور  
 (مدبری، ۱۳۷۰: ۹۳)

با یک نگاه درمی‌یابیم که عنصرالمعالی در این عبارت، هم از نظر زبانی و هم بیانی، از بوشکور تأثیر گرفته است و هر دو از یک تمثیل مشترک استفاده کرده‌اند.

عنصرالمعالی دربارهٔ دوست این‌گونه نصیحت می‌کند: «بدان ای پسر، که مردمان تا زنده‌اند ناگزیر باشند از دوستان که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست» (۱۳۹۰: ۱۳۹).  
 ابوشکور هم در آفرین‌نامه بیتی نزدیک به مضمون عنصرالمعالی با امکانات واژگانی مشترک دارد:

برادر برادر بود دوست به      چو دشمن بود بی‌رگ و پوست به  
 (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۵)

عنصرالمعالی دربارهٔ مضرات دشمن و فواید دوست این‌گونه می‌گوید: «اما جهد کن ای پسر تا دشمن نیندوزی» (۱۳۹۰: ۱۴۴)، «و جهد کن که دوستانت اضعاف دشمنانت باشند. بسیار دوست کم‌دشمن باش و لکن با صدهزار دوست یک دشمن مکن؛ زیرا که آن هزار دوست از نگاهداشت تو غافل شوند و آن یک دشمن از بدسگالیدن تو غافل نباشد» (همان: ۱۴۷)؛ که از حیث اشتراک محتوا و مضمون و امکانات زبانی، با بیت بوشکور درخور تأمل است:

میل‌فنج دشمن که دشمن یکی      فزون است و دوست از هزار اندکی  
 (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۶)

## ۴-۲-۶. در اهمیت مشورت کردن

عنصرالمعالی در توصیه به مشورت، این‌گونه فرزند خود را پند می‌دهد: «پس به دانش



خویش غره مشو اگرچه دانا باشی و از مشورت کردن با پیران عار مدار و با عاقلان و دوستان مشفق مشورت کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۹)؛ که از جهت محتوا و زیبایی با بیت‌های زیر از ابوشکور مناسبت دارد:

تو را گرچه دانش به گردون رسد      ز دانای دیگر شنودن سزد  
چه گفتند در داستان دراز      نباشد کس از رهنمون بی‌نیاز  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۳)

#### ۷-۲-۴. در آیین پادشاهی

عنصرالمعالی در آیین و شرط پادشاهی به فرزندش چنین گفته است: «اما بر چاکران خویش به رحمت باش و ایشان را از بد نگهبان باش که خداوندان چون شبان باشند و کهتران چون رمه» (۱۳۹۰: ۲۲۹)

اگر عام دارد همی خواسته      بدان تا بود کارش آراسته  
پس این شاه را به که دارد نگاه      که بر عامه همچون شبان است شاه  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

زبان و بیان عنصرالمعالی و بوشکور کاملاً شبیه به هم است و هر دو از تمثیل مشترک شبان و رمه بهره برده‌اند.

#### ۸-۲-۴. در توجه به دوست واقعی

عنصرالمعالی در نصیحت به فرزندش این‌گونه بیان می‌کند: «آزموده را هر دم میازمای و آزموده را به ناآزموده مده که روزگاری باید دراز تا کسی آزموده و معتمد به دست آید که اندر مثل آمده است که دیو آزموده به از مردم ناآزموده» (۱۳۹۰: ۱۷۱). این سخنان عنصرالمعالی با بیت‌های زیر از نظر محتوا و بیان مشابه است با این تفاوت که عنصرالمعالی از ضرب‌المثل و بوشکور از کنایه برای ادای مطلب استفاده کرده‌اند.

که را آزمودیش و یار تو گشت      منال از گناهی که بر وی گذشت  
بر آن کت گزین بود مگزین دگر      وگرنه بمانی پیاده ز خر  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۳)

#### ۹-۲-۴. در اهمیت سکوت

عنصرالمعالی در اهمیت خاموشی می‌گوید: «اگر کسی با تو بستبهد، به خاموشی آن ستوه او را بنشان؛ وجواب احمقان خاموشی دان» (۱۳۹۰: ۳۳)؛ که با این بیت آفرین‌نامه از نظر محتوا و کلمات مشابهت دارد:

چو دشمن به گفتن تواند همی      دروغی که با راست ماند همی  
چه چاره است با او به جز خامشی      سستی‌هنگی باشد از بیهشی  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

۳-۴. بخش دیگر، آموزه‌هایی هستند که اشتراک معنایی و محتوایی دارند. در این دسته از تعالیم، به ظن قریب به یقین، هر دو بزرگ‌مرد از آبشخورهایی یکسان بهره برده‌اند.

#### ۱-۳-۴. در اهمیت خرد و دانش‌اندوزی

عنصرالمعالی عقل را بر دو نوع غریزی و مکتسب تقسیم کرده که عقل غریزی، خرد و عقل مکتسب، دانش نام گرفته است. وی مخاطب را چنین سفارش نموده است: «پس اگر غریزی نبود، من و تو هیچ نتوانیم کردن باری به مکتسبی تقصیر مکن چندان که طاقت باشد بیاموز تا اگر از جمع خردمندان نباشی، باری از جمع دانایان باشی» (۱۳۹۰: ۲۶۲-۲۶۳). سفارش عنصرالمعالی بی‌ارتباط با سخنان ابوشکور نمی‌تواند باشد؛ چراکه ابوشکور نیز در آفرین‌نامه، مخاطب خود را به کسب دانش فرامی‌خواند:

بیاموز تا زنده‌ای روز و شب      چنین گفت دانا که بگشاد لب  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

#### ۲-۳-۴. در برتری هنر از گوهر

عنصرالمعالی در اهمیت دانش از زبان سقراط گوید: «هیچ گنجی بهتر از هنر نیست...» (۱۳۹۰: ۳۳-۳۴). همچنین به فرزندش گیلان‌شاه این‌گونه پند می‌دهد: «اگر به مال درویش گردی، جهد کن تا به خرد توانگر باشی که توانگری خرد از توانگری مال بهتر باشد» (همان: ۲۶)؛ که با این بیت ابوشکور به‌لحاظ محتوایی، تناسب و به برتری هنر یا دانش بر گهر اشاره دارد:

گهر گرچه بالا نه بیش از هنر ز بهر هنر شد گرامی گهر  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۱)

عنصرالمعالی و ابوشکور از آنجایی که می‌دانستند دانش تنها ثروتی است که به یغما نخواهد رفت، به برتری دانش بر گوهر اذعان داشتند.

#### ۳-۳-۴. تلازم دانش و شرم

عنصرالمعالی در باب ششم قابوس‌نامه در اهمیت دانش و شرم از زبان سقراط می‌گوید: «و هیچ عزی بزرگوارتر از دانش نیست، و هیچ پیرایه بهتر از شرم نیست» (۱۳۹۰: ۳۳-۳۴)؛ که با بیت زیر از ابوشکور به لحاظ محتوا مشترک است. در هر دو اثر، برای دانش و شرم ارزش قائل‌اند و تلازم علم و شرم را مطرح می‌کردند، لیکن عنصرالمعالی سخنش را از زبان سقراط بیان می‌کند و ابوشکور از زبان خردمند به بیان مقصودش می‌پردازد:

خردمند گوید که بنیاد خوی ز شرم است و دانش نگهبان اوی  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

#### ۴-۳-۴. تربیت روزگار

عنصرالمعالی درباره ادب‌آموزی به فرزند می‌گوید: «شرط پدری به جای آر و اندر ادب آموختن وی تقصیر نکن هرچند که اگر هیچ مایه خرد ندارد، اگر تو ادب آموزی و اگر نیاموزی، خود روزگارش بیاموزد» (۱۳۹۰: ۱۳۵). همچنین در قابوس‌نامه آنجا که عنصرالمعالی از پندهای نوشین‌روان یاد می‌کند، این‌گونه می‌گوید: «هرکسی که روزگار او را دانا نکند، هیچ دانا را در آموزش او رنج نباید بردن که رنج او ضایع بود» (همان: ۵۳). همین مضمون در کلام بوشکور نیز دیده می‌شود:

مگر پیش بنشاندت روزگار که به زو نیایی تو آموزگار  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

#### ۵-۳-۴ در اهمیت رازداری

عنصرالمعالی درباره رازداری این‌گونه می‌گوید: «جز با خود راز خویش مگوی، اگر

بگویی آن سخن را زان پس راز مخوان» (۱۳۹۰: ۴۶) نیز «سرّ خویش با کسی مگوی که آب بزرگی و حشمت خویش ببری» (همان: ۱۵۰).

بوشکور نیز بیتی در این مضمون دارد:

ز من راز خویش ار مداری نگاه      نگره داشتن رازت از من مخواه  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

#### ۶-۳-۴. در اهمیت اندیشه پیش از گفتار

عنصرالمعالی معتقد است انسان عاقل بهتر است که قبل از سخن بیندیشد تا دچار ندامت و پشیمانی نشود. به این جهت، این گونه به فرزندش اندرز می دهد: «هرچه بگویی ناندیشیده مگوی و همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار تا بر گفته پیشمان نشوی» (۱۳۹۰: ۴۷)؛ این بیت بوشکور با این سخن پندآموز صاحب قابوس نامه متناسب است:

سگالش بیاید به هر کار جست      سخن بی سگالش نیاید درست  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

بوشکور نیز معتقد است که سخن نباید بی اندیشه باشد و سخن بدون اندیشه درست نیست.

#### ۷-۳-۴. در دوری از پادشاه

عنصرالمعالی درباره خطر نزدیکی به پادشاهان در پند سی ام از پندهای انوشیروان عادل این گونه می آورد: «چرا ایمن خسب کسی که با پادشاه آشنایی دارد» (۱۳۹۰: ۵۱)؟ و «همیشه از خشم پادشاه ترسان باش» (همان: ۲۰۲). همچنین در باب سی و هفتم قابوس نامه آمده است: «اگر اتفاق افتد که از جمله حاشیه باشی و به خدمت پادشاه پیوندی، هر چند پادشاه تو را به خود نزدیک کند تو بدان غره مشو. اگر تو را از خویشان ایمن دارد آن روز نایمن باش که از هرکه فربه شوی، نزار گشتن هم از وی بود» (همان: ۱۹۸).

بوشکور نیز ابیاتی با این محتوا دارد:

شنیدم که آتش بود پادشاه      به نزدیک آتش که جوید پناه  
تو دانی که بر درگه شهریار      بود خویشان داشتن سخت کار

به راهی که مرد اندر آید به سر بر آن راه نیزش نباید گذر  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

ابوشکور و عنصرالمعالی هر دو برای بیان مطلب خود از تمثیل استفاده کردند، ولی صاحب قاپوس‌نامه برای تأثیر بیشتر سخن خویش، پندی از انوشیروان آورده است تا در اصول تعلیمات خود نشان دهد که آنچه نوشته است، فقط زائیده ذهن او و حاصل تجربه شخصی او نیست، بلکه حاصل تجربیات اندیشمندان و حکیمانی است که دیدگاه درست و معقولانه‌ای به راه‌ورسم زندگی داشته‌اند.

#### ۸-۳-۴ در نیاز پادشاهان به پند دانایان

عنصرالمعالی در پندی که به فرزندش می‌دهد این‌گونه می‌گوید: «و از این سخن‌ها اندرین وقت چند سخن نغز و نکتهای بدیع یادم آمد از قول انوشیروان عادل، ملک ملوک العجم، اندرین کتاب یاد کردم تا تو نیز بخوانی و بدانی و یادگیری و کاربند باشی که کار بستن سخن‌ها و پندهای آن پادشاه ما را واجب‌تر باشد که ما از تخمه آن ملکیم» (۱۳۹۰: ۴۹-۵۰). این سخن عنصرالمعالی با دو بیت زیر از بوشکور تشابه محتوایی دارد و درباره نیاز پادشاهان به دانایان و حکیمان است.

ز داندگان بازجویند راه  
ز داندگان بازجویند راه  
اگرچه بمانند دیر و دراز  
به دانا بودشان همیشه نیاز  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۲)

#### ۹-۳-۴ در تدبیر رویارویی با دشمن

عنصرالمعالی در تدبیر رویارویی با دشمن این‌گونه بیان می‌دارد: «دشمن خرد را هم خوار مدار و با دشمن ضعیف همچنان دشمنی کن که با دشمن قوی کنی و مگوی که او خرد است» (۱۳۹۰: ۱۴۴)؛ و «اگرچه خصم ضعیف باشد وی را به چشم ضعیفی منگر،

در باب آن ضعیف همان احتیاط کن که با قوی تر کنی» (همان: ۲۲۳). بوشکور هم درباره دشمن چنین می‌سراید:

چو دشمن به بند افتد آور تو زور      که هرگز نگردد رها تا به گور  
چو روباه را کشت خواهی نگر      نخوانی به نامش مگر شیر نر  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۴)

اشتراک محتوایی در هر دو اثر روشن است؛ ولی از جهت زبانی ابوشکور ادبی‌تر بیان کرده است و از کنایه و تمثیل، برای تأثیر بیشتر کلام خویش استفاده کرده است.

#### ۱۰-۳-۴. در اعتدال و میانه‌روی

عنصرالمعالی در لزوم اعتدال و میانه‌روی این‌گونه داد سخن می‌دهد: «پس اندازه همه کارها نگاه دار خواه در دوستی خواه در دشمنی که اعتدال جزویست از عقل کلی» (۱۳۹۰: ۱۴۸)؛ نیز «اما ای پسر اندر کارها افراط مکن و افراط را شوم دان. اندر همه شغلی میانه باش که صاحب شریعت ما صلی الله علیه و سلم گفت: خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (همو، ۱۳۵۳: ۴۶).

از اندازه برتر مبر دست خویش      فزون از گلیمت مکن پای خویش  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۵)

سخنان عنصرالمعالی با بیت بوشکور از نظر محتوایی مشترک‌اند. در عبارت نخست، قابوس‌نامه از جهت تصویری ضعیف‌تر است. شایان ذکر است عنصرالمعالی برای تأیید کلام خویش حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که یکی از ابزارهای تأثیر سخن در قابوس‌نامه است. ابوشکور در مصرع دوم از ضرب‌المثل برای روشن‌تر ساختن مطلب خویش بهره برده است.

#### ۱۱-۳-۴. در اهمیت دادگری

در باب چهل و دوم قابوس‌نامه این‌گونه آمده است: «بهر کاری اندر مدارا نگه دار، هر

کاری که به مدارا برآید، جز به مدارا پیش میر و بیدادپسند مباش و همه کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و به گوش داد شنو. پادشاه که چشم داد و خردمندگی گشاده ندارد، طریق حق و باطل بر وی گشاده نگردد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۷)؛ نیز «و حکیمان گفته‌اند که چشمه عمارت و خرمی عالم پادشاه دادگر است» (همان: ۲۳۳). در آفرین‌نامه نیز ابیاتی با این مضامین دیده می‌شود و تشابه محتوایی در این دو اثر روشن است:

به نرمی بسی چیز کردن توان      که بستم ندانی بکردن تو آن  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۳)

خردمند گوید که بر عدل و داد      بود پادشاهی و دین را نهاد  
(همان: ۹۵)

عنصرالمعالی برای تأیید گفته خویش به سخن حکیمان استناد می‌کند و بوشکور نیز در بیشتر موارد از خردمند یا از زبان زرتشت به بیان حکمت می‌پردازد. نکته قابل توجه این است که هر دو پندهای خسرو انوشیروان را در نوشته‌های خود به کار می‌برند و همان طور که گفته شد، به دلیل منبع مشترک این آموزه‌هاست که از ایران باستان سرچشمه می‌گیرد.

#### ۱۲-۳-۴. توصیه به عفو و بخشش

عنصرالمعالی در اندرز به فرزندش یادآوری می‌کند: «با دوست و دشمن کریم باش و اندر گناه مردم سخت مشو و بهر حق و باطل دل در عقوبت مردم میند و طریق کرم نگاه دار تا به هر زبانی ستوده باشی» (۱۳۹۰: ۱۵۱).

چنان کن که چون یافتی دستگاه      به آمرزش اندر پوشی گناه  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۶)

#### ۱۳-۳-۴. در بخشیدن و عطای مال

عنصرالمعالی درباره بخشش مال می‌گوید: «چنان که به سخن خوب بخل نکنی، اگر طاقت بود به عطای مال هم بخل مکن» (۱۳۹۰: ۲۹)؛ نیز «اگرچه چیز عزیز است، از

سزاوار دریغ مدار که به همه حال کس چیز به گور نبرد» (همان: ۱۰۴)؛ که با بیت بوشکور اشتراک معنایی دارد:

خور و پوش و بخشای و راحت رسان      نگره می چه داری ز بهر کسان؟  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۹۷)

##### ۵. نتیجه گیری

مضامین اخلاقی و حکمی موجود در *آفرین نامه* موجب شد تا این اثر در شمار آثار ادب تعلیمی قرن چهارم قرار گیرد. قدمت متن و به کارگیری واژگان غریب در شعر بوشکور سبب شد تا برخی از ابیات حکمت آموز وی این توفیق را نیابد که در شمار امثال و حکم رایج در زبان فارسی قرار گیرد.

مضامین اخلاقی پربسامد در *آفرین نامه* عبارت اند از: رازداری، اهمیت دوستی، فواید خاموشی، اهمیت سخن، احتراز از دشمن، توجه به نیکی و نیکی گرایی. شایان ذکر است که خرد و خردورزی، نخستین مضمون پرتکرار *آفرین نامه* است و اگر بوشکور را شاعری خردگرا و از مروّجان خردگرایی بنامیم، ادعای گزافی نخواهد بود. وی سپر دانش و خرد را برای مقابله با دیوهای که در درون انسانها به صورت آذ، خشم، بدخویی، ظلم، دروغ و... وجود دارند، لازم و ضروری می داند. از نظر بوشکور و مطابق کتاب زرتشت، تنها انسان باخرد شایسته بهشت است.

با توجه به آموزه های حکمی و اخلاقی که از *آفرین نامه* در این جستار ذکر شد و ریشه های ایرانی آن برکاویده شد، می توان نتیجه گرفت که حکیم ابوشکور بلخی شاعری است متعهد و اخلاق گرا که از سرچشمه های حکمی و اخلاقی ایرانی سیراب شده و آن ها را به خوبی در شعرش بازتاب داده است.

اگرچه بوشکور علاوه بر اشتراکات محتوایی با توجه به عناصر زبانی - واژگان - و مؤلفه های بلاغی - تصاویر و تمثیل و کنایات - بیشتر از همه تحت تأثیر عقاید زرتشتی است، در برخی موارد از جمله ناپایداری جهان، آذ، تقدیرگرایی و دیدگاهی که نسبت به



زنان دارد، تحت تأثیر عقاید زروانی است. نگارندگان از شباهت‌های محتوایی میان مضامین اخلاقی آفرین‌نامه و آموزه‌های اخلاق فلسفی و نیز اخلاقیات اسلامی غافل نبوده‌اند و بعضاً از حیث مضمون و محتوا نمی‌توان میان پندی منسوب به افلاطون با اندرزی منتسب به انوشیروان یا حدیثی از پیامبر اکرم (ص) فرق نهاد و اصولاً جز از طریق تحقیق در شیوه زبانی و بلاغی، روش دیگری در کشف خاستگاه حقیقی یک اندرز، درست و علمی به نظر نمی‌رسد؛ به همین دلیل با توجه به شواهد و دلالت‌های سبکی و زبانی چون به‌کارگیری واژگان مهجور و ساختار نحوی کهن و نشانه‌های لغوی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه، نظیر کاربرد لغات کثیر پهلوی و استفاده بسیار محدود از واژگان عربی، نیز با توجه به تصریحی که به دفتر زردهشت، خسرو انوشیروان، بزرگمهر و موبد دارد و از سوی دیگر هیچ اشاره‌ای به قرآن و پیامبر گرامی اسلام (ص) و صحابه و حتی انبیای ادیان دیگر نمی‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که ابوشکور در آفرینش مثنوی خویش، بیش از همه، از ایران باستان و اندرزهای عهد ساسانی و پیامبر دین بهی، تأثیر پذیرفته است.

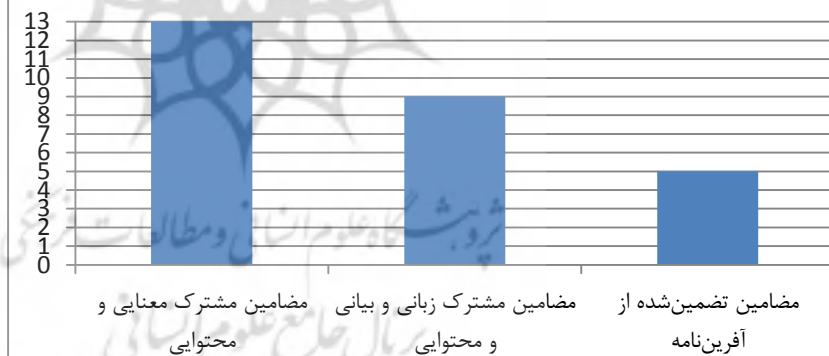
گام دیگر این جست‌وجو بررسی میزان تأثیرپذیری قابوس‌نامه از آفرین‌نامه بوده است. این آموزه‌ها به سه دسته تقسیم شده است: بخشی از توصیه‌های اخلاقی قابوس‌نامه به صورت تضمین اشعار آفرین‌نامه است. این دسته شامل ۵ بیت می‌شود که ۲ بیت با ذکر نام بوشکور و ۳ بیت بدون یادکرد نام شاعر است.

دسته‌ای دیگر، شامل ۹ آموزه مشترکی است که از تشابه زبانی و تصویری و محتوایی برخوردارند؛ این امر نشان از اقتباس عنصرالمعالی از آفرین‌نامه یا بهره‌گیری هر دو از منابع مشترک دارد.

مبلغی دیگر که بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده، ۱۳ آموزه‌ای را شامل می‌شود که از نظر محتوا مشترک هستند. درخور ذکر است که عنصرالمعالی در مقایسه با بوشکور، چه از حیث واژگانی و چه از نظر بهره‌گیری از امکانات بلاغی، ناظر به منابع اسلامی بوده و همین امر در قابوس‌نامه وی بازتاب یافته است.

بسامد	آموزه‌های تعلیمی	بسامد	آموزه‌های تعلیمی
۳	اهمیت تربیت در کودکی	۱۵	در اهمیت خرد و خردورزی
۳	تغییرناپذیری اصل و گوهر	۱۴	در اهمیت دانش
۳	در اهمیت تدبیر در امور	۱۳	در اهمیت سخن
۳	اهمیت کار و کوشش	۱۲	توصیه‌هایی درباره دشمن
۳	دوری از گناه و اشتباه مکرر	۱۱	در اهمیت دوستی
۳	در اهمیت عدل و داد	۱۱	در اهمیت رازداری
۲	وفاداری به عهد و پیمان	۱۰	در بی‌اعتباری دنیا
۲	میان‌روی و تعادل در کارها	۹	توجه به نیکی و دوری از بدی
۲	حسن شهرت و نام‌خواهی	۸	در اهمیت مال و خواسته
۲	در برتری هنر از گوهر	۷	نیاز به هدایت و رهنمون
۲	توجه به ارزش جوانی	۷	در صبر و شکیبایی
۲	پرهیز از طعنه‌زدن	۷	در نکوهش دروغ‌گویی و ستایش راستی
۲	در اجتناب از آز	۷	مسامحه و مدارا با خلق
۱	روزگار بهترین آموزگار	۶	دوری از پادشاهان
۱	توجه به سفر	۶	ستایش خوش‌خلقی و مذمت خوی بد
۱	در نکوهش شتاب و عجله کردن	۴	در مذمت بخت بد و ستایش بخت نیک
۱	تکریم مهمان	۴	در اعتقاد به تقدیر الهی
۱	توجه به معشوق زمینی	۴	توجه به شادی

### میزان تأثیر قابوس‌نامه از آفرین‌نامه



<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. در آداب سخن گفتن</li> <li>۲. تربیت‌پذیری</li> <li>۳. نیکی و نیکی‌گرایی</li> <li>۴. در مذمت خوی بد</li> <li>۵. بی‌اعتمادی به دشمن و اهمیت دوست</li> <li>۶. در اهمیت مشورت‌کردن</li> <li>۷. در آیین پادشاهی</li> <li>۸. در توجه به دوست واقعی</li> <li>۹. در اهمیت سکوت</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. در آداب مهمان‌داری</li> <li>۲. توصیه به تواضع و عدم غرور از دانایی</li> <li>۳. سپاس داشتن از خداوند نعمت</li> <li>۴. در فواید سفرکردن</li> <li>۵. در پرهیز از افراط و زیاده‌روی</li> </ol>
<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. در اهمیت خرد و دانش‌اندوزی</li> <li>۲. در برتری هنر از گوهر</li> <li>۳. تلازم دانش و شرم</li> <li>۴. تربیت روزگار</li> <li>۵. در اهمیت رازداری</li> <li>۶. در اهمیت اندیشه پیش از گفتار</li> <li>۷. در دوری از پادشاه</li> <li>۸. در نیاز پادشاهان به پند دانایان</li> <li>۹. در تدبیر رویارویی با دشمن</li> <li>۱۰. در اعتدال و میانه‌روی</li> <li>۱۱. در اهمیت دادگری</li> <li>۱۲. توصیه به عفو و بخشش</li> <li>۱۳. در بخشیدن و عطای مال</li> </ol>	

#### پی‌نوشت‌ها

۱. asn-xrad خرد ذاتی؛ gosos rod-xrad خرد مکتسب.
۲. افزون بر منابع منسوب به آیین زرتشت، در آثار فلسفی و اسلامی نیز در ستایش خرد سخن گفته شد. همان‌طور که در متن مقاله به این امر اشاره شد، تعیین آبشخورها و منابع مورد استفاده شاعر نه فقط به اشتراک مضامین مربوط می‌شود، بلکه اشتراک زبانی و بیانی و بلاغی معیار اساسی به حساب می‌آیند.

۳. یسنا، هات. ۴۳۶.
۴. رازپوشی در تعالیم اسلامی هم دیده می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه فرمودند: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ» (آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست) (دشتی، ۱۳۸۹: ۴۷۴).
۵. کلت: چهارپای و دد پیر بود و مانند این (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۴۵۶).
۶. در قرآن کریم هم درباره جزای نیکی و بدی اعمال بارها سخن گفته شد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸)
۷. کیفر: پشیمانی (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۱۳).
۸. گوهر درون: cihr dwarising.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمة، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم زر زور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۵۹)، جاویدان خرد، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
۵. امیراحمدی، ابوالقاسم و روزبهانی، سعید (۱۳۹۳)، «آموزه‌های زهدی و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسایی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۴۹-۱۷۲.
۶. ایرانی، دین‌شاه (۱۳۰۹)، اخلاق ایران باستان، برلین: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.

۷. بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران: زوار.
۸. بیژن، اسدالله (۱۳۵۰)، *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*، چ ۲، تهران: ابن سینا.
۹. پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، *یشت‌ها*، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. تفضلی، احمد (۱۳۶۴)، *مینوی خرد*، تهران: انتشارات توس.
۱۱. دادگی، فرنبرگ (۱۳۸۰)، *بند‌هش*، گزارنده: مهرداد بهار، چ ۲، تهران: انتشارات توس.
۱۲. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۳۴)، *گنج بازیافته*، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
۱۳. دربی، زهرا (۱۳۹۰)، *بزرگمهر حکیم از ورای ادب و تاریخ*، تهران: زوار.
۱۴. دوفوشه کور، شال‌هارنری (۱۳۷۷)، *اخلاقیات*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۹)، *نهج‌البلاغه*، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، دوره ۱۴ جلدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۹)، *اوستا*، چ ۵، تهران: مروارید.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *اوستا*، چ ۱۲، تهران: مروارید.
۱۹. راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۰)، *کتیبه‌های ایران باستان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۰. ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲)، *ارداویراف‌نامه*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۹)، *گنج سخن*، تهران: ابن سینا.
۲۲. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۵۳)، *گزیده قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۷، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۴. غزالی، ابوحامد (۱۹۶۸)، التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، مكتبة الكليات الازهریه.
۲۵. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، چ ۱، تهران: نشر جامی.
۲۶. فضیلت، فریدون (۱۳۸۱)، کتاب سوم دینکرد، تهران: انتشارات دهخدا.
۲۷. ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۳۸)، «اندرز آذربد مارسپندان، متن پهلوی و ترجمه فارسی با توضیحات لازم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال یازدهم، ص ۵۰۲-۵۲۸.
۲۸. محجوب، محمدجعفر (۱۳۴۵)، سبک خراسانی در شعر فارسی، چ ۱، تهران: فردوس.
۲۹. مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم، تهران: پانوس.
۳۰. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن.
۳۱. هردوت (۱۳۸۹)، تاریخ هردوت، کتاب یکم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ثالث.